



بازخوانی چرایی رویداد ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲

وداع خونین با مشروطه مشروعه و آغاز جمهوری خواهی



میلاد جلیلزاده خبرنگار گروه فرهنگ

قصه از کجا شروع شد

روایت را می توانیم از توضیح این پیش زمینه آغاز کنیم که شاه در چه مرحله‌ای از حکومتش بود و چه اقدامات جدیدی را می خواست عملیاتی کند؟ به طور کلی حکومت شاه را می توان به سه دوره تقسیم کرد. دوره اول پس از شهریور سال ۱۳۲۰ و حمله متفقین به ایران رقم می خورد، با شاهی جوان و ضعیف طرفیم. پدر مقتدر او به طرز تحقیر آمیزی از کشور تبعید شده و در مجلسی که قرار است محمدرضا جان سوگند پادشاهی بخورد، چرت زبان ترین چابولوسان شاه سابق علیه او فریاد ای دزد ای دزد سر دادند. این دوران تا ۱۳۳۲ طول کشید و به آن دوران فترت می گویند. دورانی پر از فقر و آشوب بود و از لاستیک ماشین تا آسپرین، همه چیز به سختی یافت می شد. تانواها به معمولاً آرد کم می آوردند، در خمیرشان خاک آزه می ریختند و آبی که مردم باید می نوشیدند، بی اینکه کسی متولی تصفیه اش باشد، پر از لجن و حشره بود. نزدیک بود آذربایجان و خوزستان در این دوره از ایران جدا شوند که البته نه آسان و بی دردسر، اما به خیر گذشت. این دوره، دوران رونق سیاست ورزی در ایران بود؛ چون شاه قدرت چندانی نداشت. غول های بزرگ سیاست ایران از احمد قوام تا محمد مصدق در این دوره ظهور کردند. محمدمعلی فروغی آغازگر این دوران بود و چهره های رموزی مثل ساعد و افراد پر ماجرای مثل بیات در همین دوره رخ نمودند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ این دوران به پایان رسید و دوره بنیادریسم پهلوی دوم شروع شد. فضل الله زاهدی آغازگر این دوره در پست نخست وزیر بود و بی کفایتانی مثل شریف امامی و منوچهر اقبال که خود زانوگر خانه زاد و سپهر بلای علی حضرت می نمایند، از دیگر نخست وزیران این دوره هستند. شاه در این دوران قرارداد کنسرسیوم را بست، تریا را طلاق داد و فرح را گرفت و ملکه سوم بالاخره برایش پسر زایید. اصلاحات ارضی را مطرح کرد و کمی کشمکش بر سر این موضوع داشت تا بتواند سوپا اطمنانی در برابر چپ گرایی جامعه ایجاد کند و در کل، بر فضای افسرده پس از کودتا حکومت کرد. دوره سوم حکومت شاه از سال ۴۱ به بعد شروع شد؛ دیکتاتوری محض. علی امینی که رابطه نسبتاً بهتری با علما داشت و از آن سرفیق جان اف کندی، رئیس جمهور آمریکا بود، کنار زده شد و امیر اسدالله علم که دوست بچگی شاه بود و در حمام پشت اورا کیسه می کشید، در منصب نخست وزیر برقرار گرفت.

دوره جدید ایران به این شکل بود که قدرت سیاسی از روسای ایلات و عشایر گرفته شده و چهره های روشنفکر و هنرمند هم در گزارش های سازمان امنیت، با عبارت «داری گرایش های چپی» تبدیل به موجودات مشکوکی شدند که حواس همه باید بهشان می بود. حتی لوتی ها و صاحبان محلات هم با اینکه در ۲۸ مرداد خدمت بزرگی به شاه کردند، داشتند حذف می شدند. ساواک دیگر داشت سر و شکل و نظم پیدا می کرد و حکومت نیازی به این جماعت که بی کلاس و به نظر شاه بد ریخت بودند نداشت. مرحله بعد روحانیت بود. شاه ۲۲ مرداد برای رسیدن این لحظه که بتواند از همه اینها عبور کند و برنامه هایش را به اجرا بگذارد، صبر کرده بود و حالا هیچ ترسی از هیچ کس نداشت. نه از خوانین و بزرگان عشیره ها می ترسید، نه از نفوذ روشنفکران، نه لوتی جماعت و صاحبان محلات و نه از روحانیت. او البته از آمریکایی ها حساب می برد اما وقتی که کنندی دستش را باز گذاشت و مجوز عزل امینی را داد، دیگر مخالفت بقیه برایش مهم نبود. بقیه را عددی نمی دید. همین شد که بالاخره یکی سر رسید و در نصیحت تهدید آمیزی به او گفت «مایم که به درد تومی خوریم. فکر کردی اسرائیل به درد تومی خورد؟»



برود. شاه انتظارش را می کشید که علما اعتراض کنند و خودش را آماده کرده بود که کوتاه نیاید. تعدادی از مهم ترین مراجع زمان در خانه پسر آیت الله حائری که موسس حوزه قم بود جمع شدند و تصمیم جمعی گرفتند که به این قضیه اعتراض کنند. سطح بینش سیاسی این افراد با هم فرق داشت و بعضی هایشان از همان مساله رای دادن زن ها دل چرکین بودند یا انحصار سوگند به قرآن را که داشت برداشته می شد، یک توهین نمادین می دیدند. یک نفر دیگر اما مساله ای جدی تری داشت که توضیحش برای مردم سخت و فنی می شد و ترجیح داد با دلخوری بقیه همصدا بشود تا حالا به هر دلیلی که شده، این طرح به اجرا در نیاد. او نگران نوع تصویب این طرح بود نه مفاط طرح شده در آن. شاه به تلگرام علما محل نداد. سیل تلگرام از شهرستان ها به سمت دربار سرازیر شد. آخر سر شاه با یک جواب توهین آمیز که در آن مراجع را حجت الاسلام خطاب کرده بود، گفت که با علم صحبت کنید که مسئول اجرای لایح اوست. آخر این تلگرام به هر کدام از مراجع نوشته بود «توفیقات جناب مستطاب عالی را در هدایت افکار عوام خواهانیم.» داشت بهشان می گفت که شما دست آخر با عوام سر و کار دارید. علم هم بدتر از شاه به تلگرام علما بی محلی کرد و در یک ماه و نیم بعد، به قدری از چپ و راست ایران به سمتش پیغام و نامه آمد و به قدری بازار در شهرهای مختلف بسته شد و کاسب ها جمع شدند و شعار دادند که یک جواب سرد آماده کرد و به سه نفر از چهارتا مجتهد بزرگی که به او نامه داده بودند فرستاد. نوشت: «تصویب نامه اجرا نمی شود.» خبر پیروزی به علما که رسید، قم فراغانی شد و مردم شادی کردند. اما تا گهان فریادی از آن میان بلند شد که باز هم می گفتند. «دولت با این عمل قصد داشت نظر علما را از مساله اصلی که اصلاحات ارضی است دور کند.» این را همان نفر چهارم گفت که شاه و علم می دانستند از بقیه علما سیاسی تر است و مساله اش حق رای زنان یا این جور چیزها نیست. همان نماینده سیاسی آیت الله بروجردی که به وزیر خارجه بیت آقا هم معروف بود. پدر علم، خان بود و پدر این آیت الله را یک خان زورگو کشته بود. اما حالا علم داشت از اصلاحات ارضی دفاع می کرد و آن آیت الله زیرسوالش می برد. چرا این آیت الله در دوره امینی به اصلاحات ارضی اعتراضی نکرده بود؟ واقعیت این است که مشکل و دغدغه آن مرد، زمین دار شدن دهقان ها هم نبود. به علاوه، این طرح در همان سال های اول هم نشان داده بود چنانکه حرفش را می زبند، قابل اجرا نیست. مشکل اصلی چیزی بود که در روزهای بعد قرار بود علنی بشود. چند روز بعد در هفدهم دی ماه که سال روز کشف حجاب رضاشاهی بود، دولت عده ای از زن های کارمند را جمع کرد تا نظاها را کنند و بگویند که تصویب نامه انجمن های ایالتی و ولایتی نباید لغو می شد. علم آخر این نظاها را به جمع آنها آمد و قول داد که به زودی حق شان را می گیرد. بعد «کنگره عظیم دهقانان ایران» در سالن ورزشی محمدرضا پهلوی تشکیل شد و ۳۰ هزار نفر را از جاهای مختلف ایران جمع کردند و آوردند تا ریاست افتخاری کنگره را به محمدرضا پهلوی بدهند. سخنرانی رئیس افتخاری انجمن دهقانان ایران به اینجانب رسید که از طرح ۶ اصل جدید رونمایی کند به نام «انقلاب شاه و ملت»؛ اصلاحات ارضی، فروش سهام کارخانه های دولتی برای جور کردن منابع اصلاحات ارضی، سهمیم کردن کارگران در سود کارخانه ها، ملی کردن جنگل ها، تشکیل سپاه دانش و دادن حق رای به زن ها. دیگر حرفی از سوگند به کتابی غیر از قرآن در مراسم تحلیف وکلای مجلس نبود، اما عوضش واژه ای به میان آمد که می توانست بحران ساز شود؛ «فرانندوم». شاه گفت این ۶ اصل را به فرانندوم می گذاریم و آخر سخنرانی اش در این کنگره ادعا کرد که ما دیگر کلمه رعیت را از ایران حذف کردیم.

یک نفر گفت نه!

بالاخره یک نفر مجبور شد حرف آخرش را بزند و ناچار شد صاف و علنی بگوید که نه با حق رای زن ها مشکل دارد، نه با تقسیم ارضی بین دهقان ها یا دادن سهام کارخانه ها به کارگران. با ملی شدن جنگل ها و تشکیل شدن سپاه دانش هم مشکل خاصی ندارد. «به نظر اینجانب، این فرانندوم که به لحاظ رفع بعضی اشکالات، تصویب ملی خوانده شده، رای جامعه روحانیت اسلام و اکثریت قاطع ملت است؛ در صورتی که تهدید و تطمیع در کار نباشد و ملت بفهمد که چه می کند.» این بیانیه، خیلی شبیه نوشته های معمولی باقی علمای آن روز نبود. جوری بود که انگار یک مرد سیاست آن رانوشته است. این بیانیه می گفت مشکل اینجاست که شما یک چرخه دموکراتیک در



ایران باقی نگذاشتید و مجلس نیم بند مشروطه را هم انتصابی کردید و به جای چرخه دموکراتیک، مستقیماً فرانندوم می کنید. به عبارتی فرانندوم، راهی بود برای دور زدن چرخه دموکراتیک مجلس مشروطه. امام خمینی (ره) می گفت وقتی حزب نداریم تا آدم های موافق و مخالف یک فرانندوم، خوبی ها و بدی هایش رو بگویند؛ و وقتی همه رسانه ها مطلقاً در دست خودتان است و مخالفان هر طرح شما در مطبوعات هم مجالی برای مطرح کردن دلایل مخالفت شان ندارند، معنی فرانندوم چیست جز اینکه دارید یک جایگزین عوام فریب برای مردم سالاری مشروطه دست و پا می کنید؟ اگر اینجاسکوت کنیم، بعد از این اصلاحات شش گانه که خودمان هم با آنها موافقیم، ممکن است نوبت به چیزهای دیگری برسد که مخالفان ما بشیم و مجالی برای گفتن دلایل مخالفت مان نداشته باشیم. فرانندوم بدعتی بود که مصدق گذاشت، چون آن مرد سرسخت هم از جایی به بعد خود رای شد و نتوانست با مجلس کار کند و منحلش کرد که همین باعث سقوط خودش هم شد. لحن متفاوتی که بیانیه آیت الله نسبت به لحن باقی علما داشت، به دلیل تمایزهای سیاسی و حقوقی اش بود. رک و بی تعارف اگر بخوایم نگاه کنیم، این بیانیه را حتی می توانست یک مشروطه چی عرفی نوشته باشد.

در قوانین ایران فرانندوم پیش بینی نشده و تا کنون سابقه نداشته، جز یک مرتبه (دوره مصدق)، که آن هم از طرف بعضی مقامات غیرقانونی اعلام شد و به جرم شرکت در آن جمعی گرفتار شدند و از بعضی حقوق اجتماعی محروم گردیدند. معلوم نیست چرا آن وقت این عمل غیرقانونی بود و امروز قانونی است؟

* معلوم نیست چه مقامی صلاحیت دارد فرانندوم نماید و این امری است که باید قانون معین کند.

* در ممالکی که فرانندوم قانونی است، باید به قدری به ملت مهلت داده شود که یک یک مواد آن مورد نظر و بحث قرار گیرد و در جزایر و وسایل تبلیغاتی، آراء موافق و مخالف منعکس شود و به مردم برسد؛ آنکه به طور مبهم، با چند روز فاصله، بدون اطلاع ملت، فرانندوم اجرا شود.

* رأی دهندگان باید معلومات شان به اندازه ای باشد که بفهمند به چه رأی می دهند. باید رأی دادن در محیط آزاد باشد و بدون هیچ گونه فشار و زور و تهدید و تطمیع انجام شود؛ و در ایران این امر عملی نیست و اکثریت مردم سازمان های دولتی در تمام نقاط و اطراف کشور ارباب کرده و در فشار و مضیقه قرار داده و می دهند. «

ماجرا از اینجا به بعد جزئیات زیادی دارد که از آنها می گذریم. بالاخره در همان سال ۴۱ فرانندوم برگزار شد. در هر شعبه دو صندوق برای مخالفان و موافقان گذاشته بودند و از همان اول صبح خبر رسید که هرکس در صندوق مخالف رأی انداخته، کتک مفصلی خورده است. همین شد که مخالف های طرح یا مخالف های فرانندوم، جرأت رأی منفی و سفید را هم پیدا نکردند. دولت اعلام کرد ۵ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر رأی دادند و فقط چهار هزار تا رأی مخالف وجود داشت. همان آیت الهی که فتوای تحریم فرانندوم را داده بود، عید سال ۴۲ را عزای عمومی اعلام کرد. دوم فروردین شهادت امام صادق (ع) بود و آیت الله گلپایگانی مجلس عزایی را در فیضیه برپا کرد. سپاه پوش های ساواک به آنجا رفتند و مجلس را هم زدند و طلبه ها را از پشت بام فیضیه به پایین پرت کردند که تعدادی از آنان شهید شدند.

این کشمکش ها ادامه پیدا کرد تا ماه عاشورای سال ۴۲ که مصادف بود با خرداد ماه. بعد سخنرانی امام در عاشورای آن سال او داشت که سیزدهم خرداد بود و سپس دستگیری اش در نیمه شب و اعتراض مردم و باقی ماجرا. حیف است که چگونگی رخ دادن ۱۵ خرداد را مختصر بگویم و از آن همه اتفاقات شگفت انگیز و عبرت آموز سراسری بگذریم. در این نوشته قصد داشتم صرفاً این موضوع را مطرح کنم که دعوی ۱۵ خرداد سر چه بود و کیفیت خود آن رخداد در خیابان هم می تواند موضوع نوشته های جداگانه ای باشد که عبرت های سیاسی و اجتماعی عمیقی در خود دارند. شرح ماجرای ۱۵ خرداد را اگر علاقه مند هستید، در کتاب «محمدرضا پهلوی آن طور که فکر می کرد آن گونه حکومت می کرد»؛ بخوانید یا «پادکست» «شطرنج بدون شاه» را که صوت تدوین شده متن همان کتاب است، بشنوید و نظری اگر دارید برای ما بنویسید. بحث فرانندوم که منشأ پدید آمدن ۱۵ خرداد سال ۴۲ بود، بحث مهمی است و ما هنوز هم گاهی با این واژه و سوسوسه می شویم یا تحریک مان می کنند. خوب است که این بخش های تاریخ را با دقت بخوانیم و در باره اش بحث کنیم.

